

دکتر دیو متیوسون، مکاشفه، سخنرانی ۲۲، مکاشفه ۱۷:۱-۱۸:۵، مقدمه‌ای بر بابل

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه ۲۲ در مورد مکاشفه مقدمه‌ای بر بابل است، ۱۸:۵، ۱۷:

قبل از اینکه به مکاشفه باب ۱۷ و ۱۸ نگاهی بیندازیم، برای اینکه به عقب برگردیم و خلاصه‌ای از آنچه در جام شماره هفت اتفاق افتاد را مرور کنیم، دیدیم که با جام شماره هفت، مانند سایر مجموعه هفت‌ها، هفت مهر و شیپورها، جام هفتم ما را به پایان می‌رساند.

به زبان به کار رفته در کاسه شماره هفت از مکاشفه ۱۶ و از آیه ۱۷ به بعد، یعنی زبان رعد و برق و غرش و زلزله شدید توجه کنید. این زبان که به تجلی الهی در خروج فصل ۱۹ اشاره دارد، چندین بار در سراسر مکاشفه ظاهر می‌شود و به داوری اشاره دارد یا آن را پیش‌بینی می‌کند. حال، اشاره به زلزله‌ای که قبلاً رخ نداده یا هیچ‌کس زلزله‌ای به این بزرگی ندیده است، بار دیگر نشان می‌دهد که ما به پایان راه رسیده‌ایم.

بنابراین، این داوری نهایی است. این داوری آخرالزمانی در انتهای تاریخ به شکل آمدن خدا در حضور تئوفانی خود برای داوری کل زمین است. همچنین توجه داشته باشید که در این مرحله، آنچه که شهر بزرگ یا بابل نامیده می‌شود، اکنون نیز مشمول داوری است یا خدا داوری بابل را اعلام می‌کند و می‌گوید که خدا بابل را که جنایاتش را به یاد می‌آورد، به یاد داشته باش و اکنون خدا بابل را داوری می‌کند.

اما همانطور که می‌خوانید، تمام چیزی که گفته شده این است که خدا بابل را به یاد می‌آورد و جامی پر از شراب خشم و غضب خود را به او می‌دهد، که این زبانی است که دوباره از عهد عتیق بیرون می‌آید. دیدیم که این زبان جامی پر از شراب نمادی از داوری خدا بر بشر شرور است. بنابراین آن شماره کاسه نه تنها با تصویر داوری آخرالزمان، بلکه در متن آن با اشاره به داوری خود بابل نیز به پایان می‌رسد.

حال، مهر شماره هفت با جزئیات بیشتری در فصل‌های ۱۷ و ۱۸ بررسی خواهد شد. فصل‌های ۱۷ و ۱۸، جزئیات بیشتری در مورد ماهیت بابل و شرحی از داوری آن طبق کاسه شماره هفت به ما می‌دهند. بنابراین فصل‌های ۱۷ و ۱۸، و در واقع، این بخشی است که باید فراتر از فصل ۱۸ برویم و احتمالاً تقسیم‌بندی فصل‌ها را پس از ۱۸ نادیده بگیریم و حداقل پنج آیه اول فصل ۱۹ را در آن بگنجانیم.

خواهیم دید که فصل ۱۹، آیات ۱ تا ۵، واکنش مقدسین به داوری بابل در فصل ۱۸ است. بنابراین فصل‌های ۱۷ و ۱۸ و همچنین شامل ۱۹ و آیات ۱ تا ۵. حال، قبلاً اشاره کردیم که داوری یا سقوط بابل قبلاً در فصل ۱۴ و آیه ۸ پیش‌بینی شده بود، جایی که اعلام سقوط بابل را می‌یابیم. و سپس در مهر شماره هفت که در فصل ۱۶ به آن نگاه کردیم، پیش‌بینی دیگری از یادآوری بابل توسط خدا در آماده‌سازی برای داوری دیدیم.

حال، فصل‌های ۱۷ و ۱۸ شرح کامل‌تری از آن سقوط به ما می‌دهند یا آنچه را که آن دو متن دیگر پیش‌بینی کرده بودند، با جزئیات بیشتری فاش می‌کنند. حال، یکی از چیزهایی که دیده‌ایم و من پیشنهاد داده‌ام این است که فصل‌های ۱۸ تا ۲۲ اکنون قرار است آنچه را که در موارد متعدد در سراسر مکاشفه پیش‌بینی شده است، با جزئیات بیشتری به تصویر بکشند، در واقع در فصل ۶، جایی که مهر ششم ما را به روز خداوند رساند. به عنوان مثال، فصل ۷ شرحی نسبتاً مفصل و توصیفی از ۱۴۴۰۰۰ یا جمعیت بی‌شماری است که اکنون در برابر تخت خدا ایستاده‌اند و در میراث ابدی خود شرکت می‌کنند.

بنابراین ما در سراسر کتاب مکاشفه شاهد پیش‌بینی‌هایی از داوری و رستگاری بوده‌ایم، و اکنون می‌بینیم که نویسنده از فصل ۱۷ دریچه‌های سد را باز می‌کند و موانع را کنار می‌زند و تصویر کاملی به ما می‌دهد. بنابراین تقریباً انگار نویسنده اشتباهی شما را برای افشای کامل‌تر داوری نهایی و رستگاری نهایی تحریک کرده است، و خواننده وقتی به فصل‌های ۱۸ تا ۲۲ می‌رسد، به ندرت ناامید می‌شود. بنابراین فصل‌های ۱۷ تا ۱۸، به طور خاص‌تر، و دوباره، من به فصل‌های ۱۷ تا ۱۸ اشاره خواهم کرد، اما پنج یا شش آیه اول فصل ۱۹ را نیز در نظر می‌گیرم که پاسخ و نتیجه‌گیری یا به نوعی اوج فصل‌های ۱۷ تا ۱۸ و نابودی بابل هستند.

فصل ۱۷ در واقع شرح مفصلی از بابل فاحشه ارائه می‌دهد؛ یعنی زنی که به عنوان فاحشه توصیف شده، معادل یا نماد شهر بابل است و در ادامه به این موضوع خواهیم پرداخت که شهر بابل به چه معناست. اما در فصل ۱۷، شرحی از بابل می‌یابیم و در انتهای وصیت‌نامه، جزئیات بسیار بیشتری در مورد داوری و سقوط واقعی خود بابل ارائه خواهیم داد که در فصل ۱۴ و همچنین فصل ۱۶ و همچنین در مهر هفتم پیش‌بینی شده بود. به عبارت دیگر، روش دیگری برای بررسی آن این است که فصل ۱۷ به طور خاص به ما می‌گوید که چرا بابل داوری می‌شود و سپس فصل ۱۸ داوری آن را همانطور که قبلاً در کتاب وعده داده شده و پیش‌بینی شده بود، توصیف می‌کند.

بنابراین، فصل‌های ۱۷ و ۱۸ که قبل از اینکه به تفصیل به آنها بپردازیم، نه تنها مهم است که در پیش‌بینی‌های قبلی در فصل ۱۴، آیات ۸ و ۱۶ فصل ۱۴ در مهر هفتم ببینیم، بلکه مهم است که فصل‌های ۱۸ را به عنوان بخشی از یک بخش جفت‌شده ببینیم، بخشی که از یک جفت تشکیل شده است و ۱۷ منظوم این است که در فصل‌های ۱۷ و ۱۸ اشاره‌ای به بابل فاحشه یا بابل فاحشه می‌یابیم که در تضاد مستقیم با فصل‌های ۲۱:۹ تا ۲۲:۵ است که توصیفی از عروس اورشلیم جدید است. بنابراین در فصل‌های ۱۸ و همچنین چند آیه اول فصل ۱۹، یوحنا توسط یک فرشته برده می‌شود، و چیزی که می‌خواهم به ۱۷ آن توجه کنید این است که اگر به دو متن نگاه کنید، متوجه خواهید شد که دو بخش جفت‌شده، در ابتدای هر بخش و در انتهای آن شباهت‌هایی دارند و همچنین در بین آنها، توصیف فاحشه بابل قرار است با توصیف عروس اورشلیم جدید در ۲۱:۹ تا ۲۲:۵ موازی باشد. بنابراین، برای مثال، متوجه خواهید شد که در ابتدای فصل ۱۷، یوحنا می‌گوید یکی از هفت فرشته‌ای که هفت جام را داشتند، آمد و به من گفت بیا تا مجازات فاحشه بزرگ را به تو نشان دهم، و سپس در آیه ۳، فرشته مرا در روح به بیابان برد و در آنجا زنی را دیدم. حالا به فصل ۲۱ و آیه ۹ توجه کنید، به زبان یکسان توجه کنید. سپس یکی از هفت فرشته‌ای که هفت جام آخر را داشتند، همان فرشته یا همان نوع اشاره‌ای که در فصل ۱۷: ۱ تا ۳ هفت جام پر از هفت بلای آخر آمده بود، آمد و به من گفت: بیا، من عروس، همسر بره، را به تو نشان خواهم داد، و او مرا در روح به کوهی بزرگ برد، و من دیدم که سپس او اورشلیم جدیدی را که می‌بیند توصیف می‌کند.

بنابراین توجه داشته باشید که هر دو بخش با یکی از فرشتگان که هفت جام را در دست دارد شروع می‌شود به ما نمی‌گوید کدام یک و اینکه آیا دقیقاً یکسان هستند یا خیر؛ احتمالاً هر دو یکی هستند، اما فرشته‌ای نزد او می‌آید و به یوحنا می‌گوید که من این کار را خواهم کرد. من چیزی را به تو نشان خواهم داد، و سپس او را در روح می‌برد و زنی را به او نشان می‌دهد. در یک مورد، این زن فاحشه بابل است. در مورد دیگر عروس اورشلیم جدید است. بنابراین هر دو نقاط شروع مشابهی دارند، اما توجه داشته باشید که به یک شکل نیز پایان می‌یابند. هر دو بخش با دستور نوشتن و همچنین یک روایت جالب که کمی بعد به آن خواهیم پرداخت، پایان می‌یابند، اما این روایت جالب از یوحنا که برای پرستش فرشته تعظیم می‌کند و فرشته پاسخ می‌دهد که این کار را نکن؛ من فقط یک بنده هستم، فقط خدا را پرستش کن. بنابراین، برای مثال، در فصل‌های ۱۹:۹ و ۱۰، فرشته به من گفت: این چیزها را بنویس، خوشا به حال کسانی که به شام عروسی بره دعوت شده‌اند، سپس، در آیه ۱۰، من به پاهای او افتادم تا او را پرستش کنم، اما او به من گفت این کار را نکن، من یک خادم هستم و پس خدا را پرستش کن.

شما آن عبارت یکسان را در فصل ۲۲، آیات ۶ تا ۹، که در انتهای تصویر یا رؤیای عروس جدید اورشلیم آمده است، پیدا می‌کنید. بنابراین این دو بخش یک جفت متضاد را تشکیل می‌دهند که به نظر من، بر بقیه کتاب غالب است. فکر می‌کنم تعدادی از مفسران به اشتباه این دو را به عنوان ضمیمه برچسب‌گذاری کرده‌اند، بنابراین ضمیمه بابل و ضمیمه اورشلیم جدید، اما آنها هر چیزی هستند جز ضمیمه. آنها اوج و قلب کل پایان کتاب مکاشفه هستند.

بنابراین، به جای اینکه ضمیمه باشند، به نوعی هدف هستند، یعنی جفت کردن رؤیای نهایی داوری بر اساس بابل و اکنون پاداش نهایی قوم خدا بر اساس عروس اورشلیم جدید. بنابراین، به جای ضمیمه، اینها باید به عنوان هدف و اوج کل کتاب در نظر گرفته شوند. حال نکته دیگری که باید در مورد این فصل‌های آخر توجه داشت، توجه به حرکتی است که از بابل فاحشه به عروس اورشلیم جدید رخ می‌دهد.

در فصل ۱۸ و آیه ۴، در بخشی که نابودی بابل را درست در ابتدا توصیف می‌کند، در آیه ۴، نویسنده از متن عهد عتیق استفاده می‌کند که بعداً به آن خواهیم پرداخت. نویسنده از خوانندگان خود می‌خواهد که از بابل بیرون بیایند، یعنی خودشان را از بابل بیرون بیاورند یا از آن خارج شوند تا در قضاوت‌های آن شرکت نکنند، اما به نظر می‌رسد که اشاره یا تلویح این است که اگر از بابل بیرون بیایند، باید جایی برای رفتن داشته باشند، و بنابراین شما کسانی که از آن بیرون می‌آیید، اکنون خود را در حال حرکت به سمت اورشلیم جدید و ورود به آن در فصل‌های ۲۱ و ۲۲ می‌بینید. و در واقع، فکر می‌کنم این کلیسا است. این حرکتی است که یوحنا در فصل‌های ۲ و ۳ از کلیسای خود می‌خواهد که انجام دهد، یعنی اینکه آنها برکات غلبه بر آن را به ارث خواهند برد. آنها برکات خلقت جدید را به ارث خواهند برد، و خواهیم دید، و قبلاً هم دیده‌ایم، اما این واقعیت را تکرار خواهیم کرد که هر یک از هفت کلیسا با وعده‌ای برای کسانی که پیروز می‌شوند به پایان می‌رسد، و این وعده تقریباً همیشه به چیزی در فصل‌های ۲۰ تا ۲۲ مرتبط است. بنابراین اکنون یوحنا در فصل‌های ۱۷ و ۱۸ کلیساها را فرا می‌خواند. این حرکت از بابل فاحشه به عروس اورشلیم جدید، حرکتی است که خود یوحنا می‌خواهد کلیساهایش انجام دهند. یعنی با بیرون آمدن از آن، با غلبه کردن، با امتناع از سازش، با پاک ماندن و حفظ شهادت وفادارانه خود، از آن بیرون می‌آیند، و در عوض، به اورشلیم جدید نقل مکان می‌کنند، و اگر پیروز شوند، وارد میراث خود، اورشلیم جدید، خواهند شد.

و همه اینها با این رؤیای دو زن متضاد و دو شهر متضاد نشان داده شده است، و در هر یک، هر دو موجودیت به عنوان یک زن و یک شهر، یک فاحشه، بابل و یک عروس، اورشلیم جدید توصیف شده‌اند، و حتی آن زبان، دیدن ماهیت تضادی که یوحنا در اینجا در انتها مطرح می‌کند، دشوار نیست. بنابراین بیاورید با نگاهی به فصل ۱۷ شروع کنیم. فصل ۱۷ پر از انواع مسائل است و ما وقت نداریم که به تک تک جزئیات بپردازیم، اما می‌خواهم به جزئیات مهم‌تر متن و برخی از بخش‌هایی که اغلب به عنوان مشکل‌ساز دیده می‌شوند، بپردازم و سعی کنم پیشنهاداتی ارائه دهم و کمی از آنها سر در بیاورم. اما در فصل ۱۷ مکاشفه، یوحنا ابتدا داوری و حذف بابل فاحشه را توصیف می‌کند یا در فصل ۱۷ شروع به توصیف آن می‌کند، و سوال این است که چرا یوحنا بابل را به عنوان داوری شده توصیف می‌کند؟ بابل یکی از آن کلماتی است که سابقه طولانی دارد و به کتاب پیدایش برمی‌گردد.

اکثر محققان ریشه آن را به پیدایش ۱۱ و برج بابل به عنوان نشانه‌ای از بشریت بی‌خدا، متکبر و مغرور می‌دانند. در عهد عتیق، همچنین در عهد عتیق، بابل یکی از مکان‌های تبعید قوم خدا، اسرائیل و دوباره بابل است، به خصوص وقتی به عقب برگردید و دانیال را بخوانید. بابل به عنوان قومی بت‌پرست، مغرور و ستمگر توصیف شده است. بنابراین، با توجه به این تاریخ، بابل تقریباً به نمادی از هر ملت یا مردمی تبدیل می‌شود که به عنوان قومی بت‌پرست، مغرور و متکبر توصیف می‌شوند که اقتدار خدا را غصب می‌کنند و پرستشی را که فقط متعلق به خداست، مطالبه می‌کنند، متکبرانه خود را بر خدا مقدم می‌دارند و به قوم خدا نیز ظلم و آسیب می‌رسانند.

بنابراین این همان چیزی است که بابل به آن اشاره دارد، و اکنون که بابل به الگوی هر شهر یا قوم دیگری تبدیل می‌شود که به این شکل توصیف می‌شوند، بنابراین سوال این است که چرا یوحنا در اینجا از بابل استفاده می‌کند، یا بهتر بگوییم، بابل به چه معناست؟ بابل نمادی است که نشان دهنده مردمی مغرور، متکبر، ستمگر و بت پرست است. برخی گفته‌اند که بابل در اینجا به شهری آخرالزمانی اشاره دارد که قرار است برپا شود. برخی حتی گفته‌اند که بابل به معنای واقعی کلمه و در واقع در آینده بازسازی خواهد شد، نه تنها در تحقق تحت‌اللفظی متون عهد عتیق مانند ارمیا ۵۰ و ۵۱ که به طور خلاصه به عنوان یکی از متون کلیدی که یوحنا برای تصویرسازی از بابل خود به آن استناد می‌کند، بررسی خواهیم کرد، بلکه با توجه به فصل‌های ۱۷ و ۱۸، آن دسته از رویکردهایی که مکاشفه را منحصرأ مربوط به آینده می‌دانند، یعنی فصل‌های ۴ تا ۲۴ و ۴ تا ۲۲، که فقط در آینده اتفاق می‌افتد، یعنی هنوز اتفاق نیفتاده است و هنوز محقق نشده است، گاهی اوقات این را به عنوان پیش‌بینی یک بابل بازسازی‌شده واقعی می‌خوانند، اما اگر بابل واقعی در موقعیت جغرافیایی واقعی خود نباشد، بسیاری هنوز پیش‌بینی می‌کنند که شهری در آینده به معنای واقعی کلمه بازسازی شود.

حال، امیدوارم بتوانم اثبات کنم، و من با کسانی که استدلال می‌کنند، به احتمال زیاد، بابل در اینجا نوعی رمز برای روم، برای شهر روم است، طرف هستم. و باز هم، این با متن مکاشفه بسیار مطابقت دارد. اگر یوحنا به هفت کلیسایی که در چارچوب امپراتوری یونان-روم و تحت فشار، تحت تأثیر حکومت امپراتوری روم زندگی می‌کنند، خطاب می‌کند، پس منطقی است که خوانندگان اول این را بخوانند و به بابل فکر کنند یا به روم به عنوان بابل فکر کنند.

یعنی، بابل به عنوان نمادی از مردمی بت‌پرست، بی‌خدا و ستمگر که قوم خدا را آزار و اذیت می‌کنند، شهری که خود را بر خدا برتری می‌دهد و قدرت آن را مطلق می‌کند و اقتدار خدا را غصب می‌کند، آبی را آبیاری می‌کند و ادعای اقتداری را دارد که فقط متعلق به خود خداست. اینکه، با توجه به اینکه روم به این شکل توصیف می‌شود، همانطور که یوحنا آن را توصیف می‌کند، بابل کاملاً مناسب روم می‌شود. ما شواهد این را از قبل می‌بینیم.

به نظر می‌رسد، حداقل در این زمان در قرن اول، بابل می‌توانسته به عنوان نوعی رمز برای روم استفاده شده باشد. به عنوان مثال، در انتهای نامه اول پطرس، نامه‌ای که توسط پطرس نوشته شده است، اول پطرس و فصل ۵ و آیه ۱۴ در انتهای نامه، در واقع آیه ۱۳، اول پطرس ۵، ۱۳، او که در بابل به همراه شما برگزیده شده است، به شما سلام می‌رساند، و پسر مرقس نیز همینطور. اکثر مردم می‌دانند، یا فکر می‌کنم اکثر مردم موافق باشند که نامه اول پطرس برای مسیحیانی نوشته شده است که در سراسر امپراتوری روم پراکنده بودند، اما در دوران حکومت روم

بنابراین، به نظر من، اول پطرس ۵ و ۱۳، شواهد قانع‌کننده‌ای ارائه می‌دهد مبنی بر اینکه حداقل پطرس از بابل استفاده می‌کند، حداقل برخی از مسیحیان یا بسیاری از مسیحیان بابل را به عنوان نوعی رمز برای شهر روم می‌دانستند. و بنابراین فکر می‌کنم یوحنا در اینجا از این الگو پیروی می‌کند، اگرچه او صرفاً به این دلیل که بابل در قرن اول یک نام رایج برای روم بوده، از آن استفاده نمی‌کند. او از آن به دلیل پیشینه عهد عتیق آن استفاده می‌کند و به این دلیل که اکنون در روم، تجلی نهایی آنچه بابل در آن زمان در عهد عتیق تجسم یافته است را می‌یابد.

حالا، او متوجه می‌شود که آن رؤیا به شکلی حتی بزرگتر در شهر روم دوباره در حال ظهور و پدیدار شدن است. بنابراین، به سختی می‌توانم فکر کنم که خوانندگان یوحنا این را نخوانده باشند و فکر نکرده باشند که یوحنا در حال توصیف داوری بر خود روم، بر روم و امپراتوری آن است. علاوه بر این، بعداً در فصل ۱۷، به ویژه در آیه ۹، بخشی از رؤیای یوحنا، همانطور که خواهیم دید، در بخش آغازین است، او زنی را سوار بر یک جانور می‌بیند و آن جانور هفت سر دارد.

توجه کنید که او چگونه بعداً هفت سر را شناسایی می‌کند. در آیه ۹، او می‌گوید که این امر مستلزم ذهنی خردمند است. هفت سر، هفت تپه‌ای هستند که زن بر آنها نشسته است.

این مفهوم هفت تپه احتمالاً منعکس کننده یک درک مشترک تاریخی در برخی از متون مربوط به روم است که بر روی هفت تپه قرار دارد یا ارتباط روم با هفت تپه. در واقع، تعدادی سکه وجود دارد و اگر به تفسیر دیوید آئی، جلد سوم او در مورد فصل‌های ۱۷ تا ۲۲، دسترسی داشته باشید، او در واقع تصویری از یک سکه دارد که در آن روم به عنوان

یک الهه، زنی نشسته بر روی هفت تپه، به تصویر کشیده شده است. بنابراین، یک بار دیگر، این توصیف از آن در هفت تپه، همراه با این واقعیت که بابل یک نامگذاری رایج برای روم در بین مسیحیان بود، به نظر من نشان می‌دهد که یوحنا قصد دارد بابل را در اینجا با شهر روم قرن اول یکی بداند و در واقع خوانندگان او این ارتباط را برقرار می‌کردند.

خود یوحنا در متن سرخ‌هایی می‌دهد، مانند تصویر کردن زن به عنوان نشسته بر هفت تپه، که نشان می‌دهد این همان شناسایی است که ما باید انجام دهیم. بنابراین اکنون یوحنا قصد دارد با جزئیات بیشتری شرح امپراتوری غالبی را که مسیحیان در قرن اول تحت آن قرار داشتند، شرح دهد. نه تنها شهر روم، بلکه امپراتوری آن و تمام استان‌هایی که بر آنها حکومت می‌کرد.

آیات ۱ و ۲ احتمالاً تابع باب ۱۷ هستند، احتمالاً به عنوان زمینه برای کل رؤیا عمل می‌کنند. یعنی، در باب ۱۷، آیات ۱ و ۲ به عنوان زمینه یا مقدمه برای ۱۷ و ۱۸ نیز عمل می‌کنند، جایی که آیات ۱ و ۲ ما را معرفی می‌کنند. فرشته به ۱ یوحنا می‌گوید، من قصد دارم مجازات فاحشه، فاحشه بابل را به تو نشان دهم، که ما پیشنهاد کرده‌ایم که به شهر روم اشاره دارد.

و سپس فصل‌های ۱۷ و ۱۸ به شرح آن خواهند پرداخت. گفتیم که فصل ۱۷ در درجه اول نشان می‌دهد که چرا بابل، روم، گناهکار است و چرا مشمول داوری خواهد شد. سپس، فصل ۱۸ داوری آن را شرح می‌دهد.

تفاوت دیگر بین این دو فصل این است که فصل ۱۷ عمدتاً رؤیایی است. این عمدتاً رؤیایی است که یوحنا از این زن سوار بر این وحش می‌بیند و سپس تفسیری از آن رؤیا ارائه می‌دهد. فصل ۱۸ تقریباً به اندازه فصل ۱۷ حاوی مطالب رؤیایی نیست.

این اساساً شنیداری است. بیشتر فصل ۱۸ ساختاری از سوگواری‌ها یا سخنرانی‌ها یا گفته‌هایی است که برای توصیف یا تفسیر سقوط بابل به کار می‌رود. بنابراین، فصل ۱۷ بیشتر رؤیا و تفسیر آن است.

فصل ۱۸ بیشتر به شکل سوگواری‌ها و سخنرانی‌ها و چیزهایی از این قبیل، شنیداری است. قبل از اینکه به متن نگاه کنیم، حداقل چند جزئیات، بگذارید آن را بخوانم. و با شروع از فصل ۱۷ آیه ۱، این ما را با نوعی از این، این اوج کتاب آشنا می‌کند، و سپس با داوری بابل، روم شروع می‌شود.

یکی از هفت فرشته‌ای که هفت جام را داشتند، آمد و به من گفت: «بیا، من مجازات آن فاحشه‌ی بزرگ را که بر آب‌های بسیار نشسته است، به تو نشان خواهم داد. پادشاهان زمین با او زنا کردند و ساکنان زمین از شراب زناهای او مست شدند.» سپس فرشته مرا در روح به بیابان برد.

و در آنجا زنی را دیدم که بر روی یک حیوان وحشی سرخ رنگ نشسته بود که با نام‌های کفرآمیز پوشیده شده بود و هفت سر و ده شاخ داشت. آن زن جامه‌ای ارغوانی و سرخ بر تن داشت و با طلا، سنگ‌های قیمتی و مروارید می‌درخشید. او جامی طلایی در دست داشت که پر از چیزهای زشت و پلیدی‌های زنا می‌بود.

این عنوان بر پیشانی او نوشته شده بود: راز، بابل بزرگ، مادر فاحشه‌ها و پلیدی‌های زمین. من دیدم که آن زن از خون مقدسین و خون کسانی که به عیسی شهادت دادند، مست بود. وقتی او را دیدم، بسیار شگفت‌زده شدم.

و سپس فرشته به من گفت، چرا اینقدر متعجب هستی؟ من راز زن و وحش را که بر آن سوار است و هفت سر و ده شاخ دارد، برای تو توضیح خواهم داد. آن وحش که زمانی بود، اکنون نیست و از هاویه بیرون خواهد آمد و به هلاکت خود خواهد رفت. ساکنان زمین که نامشان از بدو آفرینش جهان در دفتر حیات نوشته نشده است، وقتی آن وحش را ببینند، متعجب خواهند شد زیرا او زمانی بود، اکنون نیست و با این حال خواهد آمد.

این مستلزم ذهنی خردمند است. هفت سر، هفت تپه‌ای هستند که زن بر آنها نشسته است. آنها همچنین هفت پادشاه هستند.

پنج نفر از آنها سقوط کرده‌اند. یکی آمده است و دیگری هنوز نیامده است. اما وقتی بیاید، باید مدت کوتاهی سلطنت کند.

سپس آن وحش که زمانی بود و اکنون نیست، پادشاه هشتم است. او به آن هفت نفر تعلق دارد و به سوی هلاکت می‌رود. ده شاخی که دیدی، ده پادشاه هستند که پادشاهی نیافته‌اند، اما به مدت یک ساعت به عنوان پادشاه در کنار وحش قدرت خواهند یافت.

آنها یک هدف دارند و قدرت و اختیار خود را به وحش خواهند داد. آنها با بره خواهند جنگید، اما بره بر آنها پیروز خواهد شد زیرا او رب الارباب و پادشاه پادشاهان است. و پیروان فراخوانده شده، برگزیده و وفادار او با او خواهند بود.

آنگاه فرشته به من گفت، آب‌هایی که دیدی، جایی که فاحشه نشسته است، قوم‌ها، جمعیت‌ها، ملت‌ها و زبان‌ها هستند. آن وحش و ده شاخی که دیدی، از فاحشه متنفر خواهند بود. آنها او را به هلاکت خواهند رساند و برهنه کرده خواهند کرد.

آنها گوشت او را خواهند خورد و او را با آتش خواهند سوزاند. زیرا خدا در دل آنها نهاده است که با موافقت با اعطای قدرت به وحش برای حکومت تا زمان تحقق سخنان خدا، هدف خود را محقق کنند. زنی که دیدی، شهر بزرگی است که بر پادشاهان زمین حکومت می‌کند. «بنابراین، آیات ۱ و ۲ به نوعی زمینه را برای کل رؤیا فراهم می‌کنند، و به نظر من مقدمه‌ای بر کل رؤیا هستند.

یعنی حتی فصل ۱۷ هم به نابودی بابل مربوط می‌شود یا شما را برای سقوط و نابودی نهایی بابل آماده می‌کند، که در ۱۸ اتفاق می‌افتد. باز هم، باید فصل ۱۹، حداقل پنج یا شش آیه اول، را به عنوان پاسخ واضح به داوری بر بابل ۱۷ در نظر بگیریم. فقط برای اشاره دوباره به این نکته که به احتمال زیاد یوحنا، همانطور که قبلاً استدلال کردم، این کار را می‌کند، اگرچه من به این واقعیت معتقدم که یوحنا در واقع رؤیایی داشت و رؤیایی دید، او آن رؤیا را با پیوند دادن آن، با توصیف آن از طریق متون عهد عتیق که شبیه و بیشتر توصیف‌کننده و دقیقاً مطابق با آنچه دیده است تفسیر می‌کند.

و خواهیم دید که یکی از مهمترین متونی که یوحنا بارها و بارها برای توصیف سقوط و داوری بابل به آن استناد می‌کند، ارمیا فصل ۵۰ و به ویژه ارمیا فصل ۵۱ است. برای مثال، وقتی او بابل را به عنوان سرزمینی که بر روی آب‌های فراوان قرار دارد توصیف می‌کند، مثلاً در ارمیا فصل ۵۱ و آیه ۱۳، به عقب برمی‌گردم و آیه ۱۲ را می‌خوانم، پرچم خود را بر علیه دیوارهای بابل برافراشته کنید.

بنابراین، او به وضوح نابودی بابل را توصیف می‌کند. ایستگاه نگهبانی و نگهبانان را تقویت کنید و کمین آماده کنید خداوند هدف خود، حکم خود را علیه مردم بابل، و خطاب به بابل، آیه ۱۳، به انجام خواهد رساند، شما که در کنار آب‌های فراوان زندگی می‌کنید و از گنج‌های فراوان برخوردارید.

حالا توجه کنید که یوحنا در اینجا، باب ۱۷، چگونه بابل، روم، را به عنوان فاحشه بزرگی که بر آب‌های بسیار نشسته است، توصیف می‌کند. و سپس بعداً، در آیات سه و چهار، به ویژه آیه چهار، او را به عنوان زنی که با گنج آراسته شده است، توصیف می‌کند. او با طلا و سنگ‌های قیمتی و مروارید می‌درخشد.

بنابراین یوحنا به وضوح از تصاویر عهد عتیق از بابل، بابل تاریخی و داوری آن برای توصیف شهری دیگر شبیه بابل و داوری آن استفاده می‌کند. این واقعیت که او در آیه دوم فاحشه نامیده می‌شود، بلافاصله به یوحنا گفته می‌شود که بیا، من مجازات فاحشه بزرگ را به تو نشان خواهم داد، از قبل ماهیت بابل، روم یا ماهیت شهر را نشان می‌دهد. با فاحشه خواندن او، این یکی از جنایاتی را که یوحنا قرار است بعداً در فصل ۱۷ بابل را به آن متهم کند، پیش‌بینی می‌کند.

و آن این است که او باعث شده است که ملت‌ها با او زنا کنند. بنابراین روم به عنوان یک فاحشه به تصویر کشیده خواهد شد، و سایر ملت‌ها و اقوام دیگر کسانی هستند که او آنها را برای ارتکاب زنا با خود اغوا خواهد کرد. در عهد عتیق، ما اغلب این زبان فحشا یا زنا را می‌یابیم، به ویژه در مورد ملت اسرائیل در عهد عتیق، جایی که اسرائیل در سراسر عهد عتیق به تصویر کشیده شده است.

اسرائیل به عنوان همسر یا عروس یهوه به تصویر کشیده شده است. و اینکه اسرائیل به دنبال بت‌ها برود، اینکه اسرائیل رابطه عهد با خدا را بشکند، آنگاه به عنوان زنا می‌شود. و بنابراین وقتی ملت اسرائیل به دنبال بت‌های دیگر می‌رود، به دنبال خدایان بیگانه می‌رود، وقتی عهد را می‌شکند، آنگاه اغلب به عنوان زناکار به تصویر کشیده می‌شود، آنها نقش یک فاحشه را بازی می‌کنند، آنها زنا را شکسته‌اند، از رابطه عهد خود با خدا منحرف شده‌اند، و آنها به دنبال بت‌ها رفته‌اند، آنها به عهد خود بی‌وفا بوده‌اند.

اما جالب است که حداقل در دو متن، زبان یک فاحشه یا مرتکب زنا را در رابطه با ملت‌های بت‌پرست خارجی، نه فقط ملت اسرائیل، می‌یابیم. به عنوان مثال، اشعیا فصل ۲۳ در عهد عتیق، اشعیا فصل ۲۳ و آیات ۱۵ تا ۱۷ یک متن مهم هستند. اشعیا فصل ۲۳ و آیات ۱۵ تا ۱۷.

در آن زمان، صور، و این مرثیه‌ای بر صور و انتظار داوری بر صور است. در آن زمان، صور به مدت ۷۰ سال، به اندازه عمر یک پادشاه، فراموش خواهد شد. اما در پایان این ۷۰ سال، برای صور مانند سرود فاحشه اتفاق خواهد افتاد.

ای فاحشه فراموش شده، چنگ را بردار و به شهر برو. چنگ را نیکو بنواز و سرودهای بسیار بخوان تا تو را به یاد آورند. در پایان هفتاد سال، خداوند با صور معامله خواهد کرد، او به عنوان یک فاحشه به کار خود باز خواهد گشت و با تمام پادشاهی‌های روی زمین تجارت خواهد کرد.

متن دیگری که الان وقت خواندنش را ندارم، اما متن دیگر ناحوم است. در واقع، من آن را همینجا دارم، ناحوم فصل ۳ در ناحوم فصل ۳ و آیه ۴، من آن را داشتم، ناحوم فصل ۳ و آیه ۴، همه به خاطر شهوت بی‌بند و بار یک ۳. فاحشه که معشوقه جادوگران را که با روسپیگری خود ملت‌ها را به بردگی کشیده بود، فریب می‌دهد. بنابراین، در هر دوی این متون، شما ملت اسرائیل را ندارید، بلکه ملت‌های خارجی را در مقایسه با یک فاحشه دارید که ملت‌های دیگر را اغوا می‌کند و اغوا می‌کند یا به بردگی می‌کشد تا با او زنا کنند تا در روسپیگری او شرکت کنند.

بنابراین، با این پیشینه از ملت‌های بت‌پرست که می‌توانند به عنوان فاحشه توصیف شوند و با شرکت در اعمال بت‌پرستانه خود، دیگران را به ارتکاب زنا و فسق وادار کنند، این متون به نظر من به الگویی برای پیشینه مناسب آنچه در بابل روم می‌گذرد، تبدیل شده‌اند. نویسنده با استفاده از این متون، روم را به عنوان فاحشه‌ای توصیف می‌کند که سایر ملت‌ها را اغوا می‌کند تا با او زنا کنند. بنابراین تأکید در اینجا بر ارتکاب زنا توسط اسرائیل نیست، بلکه بر روم به عنوان فاحشه‌ای است که باعث می‌شود سایر ملت‌ها با او زنا کنند، که منعکس کننده متونی مانند ناحوم فصل ۳ و همچنین متن اشعیا ۲۳ است.

نکته مهم دیگر در مورد متن ناحوم و اشعیا که به خوبی در اینجا جای می‌گیرد، هم در ناحوم و هم در اشعیا، ماهیت فعالیت شهر فاحشه در وادار کردن دیگران به زنا، اقتصادی است. این در درجه اول وادار کردن سایر ملت‌ها به زنا است، نه چندان با پرستش خدایان آنها، اگرچه احتمالاً این امر نیز شامل می‌شود، در درجه اول از طریق مشارکت در سود نامشروع و تجمل آنها. و بنابراین، در فصل ۱۷ مکاشفه، و ما این را حتی در فصل ۱۸ با وضوح بیشتری خواهیم دید، یکی از جنایات روم این است که او فاحشه‌ای است که سایر ملت‌ها را با گذران زندگی یا امرار معاش از ثروت و تجمل بیش از حد خود، به ارتکاب زنا اغوا می‌کند.

این همان جرمی است که در کتاب ناحوم و اشعیا علیه شهرهای بیگانه مطرح شده است، و اکنون نیز همان جرمی است که علیه شهر بابل، روم، مطرح می‌شود. او با به دام انداختن سایر ملت‌ها در سیستم اقتصادی خود که از طریق آن ثروت و تجمل به دست می‌آورند، آنها را به ارتکاب زنا واداشته است، و احتمالاً این امر با اعمال بت‌پرستانه نیز مرتبط بوده است، اگرچه نکته اصلی، سبک زندگی تجملاتی است که آنها با تبانی و مشارکت در سیستم اقتصادی روم به آن وارد شده‌اند. و آنها به دلیل آن امرار معاش کرده و ثروت و تجمل به دست آورده‌اند.

این واقعیت که روم نیز فاحشه نامیده می‌شود، نه تنها پیشینه‌ای در عهد عتیق دارد، بلکه قطعاً مناسب است زیرا با فاحشه خواندن روم، اغوا و کنترل را القا می‌کند. او نه تنها ملت‌ها را از طریق اعمال اقتصادی خود اغوا می‌کند، بلکه سپس با وادار کردن سایر ملت‌ها به شرکت در اعمال بت‌پرستانه خود، به ویژه اعمال اقتصادی خود، برای کسب ثروت، بر آنها کنترل اعمال می‌کند. و بنابراین ملت‌ها به گونه‌ای به تصویر کشیده می‌شوند که برای ثروت و امنیت

خود به روم متکی هستند، و مکاشفه ۱۸ این موضوع را حتی روشن‌تر می‌کند و به تفصیل شرح می‌دهد که چگونه این اتفاق افتاده است، چگونه این اتفاق افتاده است.

اما باز هم، یوحنا در درجه اول برای بیان داوری بابل به متن عهد عتیق و فصل ۵۱ ارمیا متکی است، اما درک این نکته مهم است که یوحنا از متون دیگر عهد عتیق که شهرهای بی‌خدای دیگر، مانند نینوا و به‌ویژه صور، را نیز محکوم یا داوری می‌کنند، بهره خواهد برد، به طوری که تصویر او نوعی تصویر ترکیبی است، اگرچه ارمیا ۵۰ و ۵۱ نقش غالب را در توصیف دقیق داوری بابل، که اصطلاح دقیقی است که در اینجا برای اشاره به روم استفاده می‌شود، ایفا می‌کنند. در عین حال، یوحنا از شهرهای بی‌خدا، بت‌پرست و مجلل دیگری که شهوت تجمل و ثروت را به تصویر می‌کشند و با این کار خود را به عنوان خدا معرفی می‌کنند و از اقتدار الهی حمایت می‌کنند، بهره خواهد برد. یوحنا از شهرهای دیگر نیز برای به تصویر کشیدن بابل و روم استفاده خواهد کرد، بنابراین از متون دیگر عهد عتیق مانند اشعیا و تصویر سقوط صور بهره خواهد برد.

همچنین خواهیم دید که یکی از دلایلی که او از متون دیگر استفاده می‌کند این است که ارمیا ۵۰ تا ۵۱ عمدتاً چیز زیادی در مورد ثروت بابل نمی‌گوید، اما در مورد صور، بخشی از دلیل انتقاد یوحنا از روم را به دلیل ثروت آن، تجمل بیش از حد آن و به دام انداختن سایر ملت‌ها برای مشارکت در آن در سیستم اقتصادی و شیوه‌های اقتصادی خود و اغوا کردن آنها برای مشارکت در آن و اساساً جمع‌آوری ثروت در ارتباط با روم دیده‌ایم. تنها جایی که یوحنا در آن زمان چنین چیزی را می‌یابد، در شهرهای دیگری مانند صور است و بنابراین پیشگویی‌های علیه صور در عهد عتیق نیز در محکوم کردن ثروت و فعالیت تجاری روم نقش دارند، کاری که ارمیا به صراحت در رابطه با بابل انجام نمی‌دهد. بنابراین آنچه در ادامه خواهیم دید، تصویری ترکیبی از متن عهد عتیق است که با داوری بابل در ارمیا شروع می‌شود. اما متون دیگر را نیز شامل می‌شود.

حال، در ادامه‌ی این بخش، از آیه‌ی ۳، با رؤیای اصلی، یعنی رؤیای بابل فاحشه، آشنا می‌شویم که از دو بخش تشکیل شده است. فصل ۱۷، آیه‌ی ۳، تا انتهای فصل، از دو بخش تشکیل خواهد شد. آیات ۳ تا ۶ شرح رؤیایی است که یوحنا داشت، رؤیای بابل فاحشه، و همچنین آیه‌ی ۶ با پاسخ یوحنا به آن رؤیا پایان می‌یابد و سپس از آیه‌ی ۷ تا انتهای فصل، تفسیری از آن رؤیا توسط فرشته خواهیم یافت، و شاید شما هنگام خواندن متن، این را متوجه ۷ شده باشید.

در دیگر آخرالزمان‌ها، در دیگر آخرالزمان‌های یهودی، اغلب این ویژگی را می‌بینیم که در آن فرشته‌ای یک پیشگو را به نوعی گشت و گذار می‌برد و مکان‌های مختلف یا یک رؤیا را به او نشان می‌دهد، و سپس گاهی اوقات فرشته آن رؤیا را تعبیر می‌کند. جالب است که این را به ندرت در آخرالزمان یوحنا می‌بینید. تنها جایی که تا حدودی آن را پیدا می‌کنید اینجاست.

ما به طور خلاصه در فصل ۱، آیه ۲۰ می‌بینیم که هفت چراغدان و هفت ستاره برای یوحنا تفسیر شدند. ما این را به طور خلاصه در فصل ۷ دیدیم، جایی که یوحنا پرسید، این افراد که لباس سفید پوشیده‌اند چه کسانی هستند، و فرشته گفت اینها کسانی هستند که از مصیبت بزرگ بیرون آمده‌اند، و اکنون اینجا جایی است که با جزئیات بیشتر، این تنها جایی است که با جزئیات، می‌بینیم که یک موجود فرشته‌ای رؤیایی را برای یوحنا تفسیر می‌کند. با این حال نکته جالب این است که تفسیر فرشته خیلی به ما کمک نمی‌کند.

احتمالاً این می‌توانست به یوحنا و خوانندگان اولیه کمک زیادی کند، اما برای ما، واقعاً منجر به وضوح بیشتری نشده است. در واقع، درک تفسیر تقریباً به اندازه خود رؤیا مشکل‌ساز است، بنابراین باید کمی وقت صرف صحبت در مورد یک احتمال کنیم، مطمئناً نمی‌خواهم متعصب باشم و بگویم که این روشی است که باید آن را بخوانیم، اما درک احتمالی از رؤیا، و همچنین تفسیر رؤیایی که فرشته به یوحنا داده است. اما اول از همه، توصیف رؤیا.

وقتی فرشته یکی از هفت گاو نر را نزد یوحنا آورد و به او گفت که رؤیای نابودی فاحشه را به او نشان خواهد داد، اولین کاری که فرشته در آیه ۳ انجام می‌دهد، نشان دادن رؤیایی از خود فاحشه به اوست و گفتیم که یکی از کارکردهای این بخش، یعنی تمام فصل ۱۷، زمینه‌سازی برای فصل ۱۸ است، یعنی نشان دادن اینکه چرا فاحشه سزاوار داوری است، چرا بابل فاحشه سزاوار داوری خدا بود. بنابراین، فرشته سپس یوحنا را به یک سفر رؤیایی می‌برد، که در واقع یک سفر نیست. آخرالزمان‌های دیگر اغلب یک پیشگو را به مکان‌های مختلف می‌برند.

یوحنا این را نمی‌فهمد، اما او اینجا به یک مکان برده می‌شود؛ در فصل ۲۱ وقتی به کوهی بلند برده می‌شود تا عروس را در اورشلیم ببیند، به مکان دیگری برده می‌شود، اما در اینجا به بیابان برده می‌شود که زمینه‌ی رؤیای او می‌شود. احتمالاً، این اشاره به بیابان بار دیگر به عهد عتیق وابسته است، و یوحنا ممکن است فصل ۲۱ و آیه ۱۰ اشعیا را به عنوان پس‌زمینه‌ی رؤیای یوحنا در بیابان و در فصل ۲۱، فصل ۲۱ آیه ۱۰ اشعیا را در ذهن داشته باشد. باز هم، من چنین چیزی نمی‌بینم؛ باید دوباره به آن نگاه کنم.

من ۲۱:۱۰ را دارم، اما اینطور نیست، نگاه می‌کنم و می‌بینم که آیا می‌توانم آن را پیدا کنم یا نه، اما نکته اصلی، ۲۱، پس‌زمینه یک بیابان است، اگرچه در جای دیگر، یوحنا از بیابان با مفاهیم حفاظت و نگهداری استفاده کرده است به عنوان مثال، در فصل ۱۲، آیه ۱۴، بیابان مکانی بود که زن به آنجا برده شد، جایی که او برای مدتی نگهداری و تغذیه و محافظت شد، اما در اینجا، بیابان به وضوح دارای مفاهیم منفی است. یعنی بیابان مکانی شیطانی است؛ مکانی است که حیوانات وحشی و موجودات شیطانی در آن ساکن هستند، بنابراین بیابان به وضوح در این زمینه دارای مفاهیم منفی است.

بنابراین، وقتی یحیی به بیابان برده می‌شود، برای آزمایش نیست، برای نشان دادن حفاظت یا حراست نیست، بلکه به این معنی است که این رؤیا دلالت‌های شومی دارد. قرار است چیزی در مورد بابل بگوید. در فصل ۱۸، آنجا محل رفت و آمد شیاطین و محل سکونت انواع حیوانات نجس خواهد بود.

بنابراین، بیابان از همین حالا دلالت بر داوری دارد که در فصل ۱۸ با جزئیات بیشتر توضیح داده خواهد شد. و اکنون، این رؤیا حول دو شخصیت، دو شخصیت غالب، می‌چرخد. یکی یک حیوان وحشی است و دیگری زنی است که بر حیوان وحشی سوار است.

حالا، وحشی که قبلاً با آن آشنا شده‌ایم، در واقع، توصیف وحش روشن می‌کند که این همان وحشی است که قبلاً در فصل ۱۱، و به ویژه در فصل ۱۳ با آن مواجه شده‌اید. این وحش به عنوان موجودی با لباس قرمز و با نام‌های کفرآمیز توصیف شده است، که در فصل ۱۳ در وحش اول می‌خوانیم، و همچنین هفت سر و ده شاخ دارد که شبیه وحش اول در فصل ۱۳ است. با این حال، زن به عنوان موجودی با ثروت فراوان توصیف شده است.

او لباسی ارغوانی و قرمز، طلایی و سنگ‌های قیمتی پوشیده است، که به نظر من حداقل در اینجا، دو بار اشاره دارد نه تنها ثروت و تجملاتی که متعلق به روم است، بلکه احتمالاً منظور او به تصویر کشیدن لباس یک فاحشه در اینجا بوده است، و صرفاً این واقعیت را تأیید می‌کند که روم اکنون به عنوان یک فاحشه به تصویر کشیده می‌شود همانطور که یوحنا در فصل ۱ با او آشنا شد. او در شرف دیدن فاحشه است. اکنون، او در اینجا لباس خود را پوشیده است، که شامل و منعکس کننده ثروت و تجمل بیش از حد اوست که با آن ملت‌ها را در شیوه‌های اقتصادی خود اغوا خواهد کرد. این دو عنصری هستند که یوحنا به آنها اشاره می‌کند: زنی که بر وحش سوار است، وحش، و هفت سر و ده شاخ او.

این عناصر با جزئیات بیشتر در تفسیر رؤیا، از آیه ۷، توضیح داده خواهند شد. حال، یکی دیگر از ویژگی‌های رؤیا در آیه ۶ این است که او همچنین مسئول آزار و اذیت مقدسین است. یعنی، او از خون مقدسین مست است. او مسئول کشتن قوم خدا است.

حالا، دو ویژگی جالب دیگر از این رؤیا را برای جلب توجه شما، و قبل از انجام این کار، فقط برای تأیید، ضمناً، این آیات ما را با جنایات اصلی بابل روم آشنا کرده‌اند، حتی قبل از تفسیر. یعنی، آنها ما را با دو یا سه دلیل اصلی که چرا بابل داوری خواهد شد، آشنا کرده‌اند. یکی از آنها صرفاً به این دلیل است که او ملت‌ها را اغوا کرده است.

او باعث شده است که ملت‌ها با او زنا کنند. او باعث شده است که ملت‌ها از طریق ارتباط اقتصادی و به دام انداختن آنها، با ثروتمند شدنشان از بابل روم، مرتکب زنا شوند. دوم، او به عنوان متکبر، بسیار ثروتمند و تجملاتی به تصویر کشیده شده است.

حال، ما در آیه ۶ دیدیم که او همچنین مسئول خشونتی است که قوم خدا را به طرز وحشیانه‌ای به قتل می‌رساند قوم خدا که به عنوان کسانی توصیف شده‌اند که شهادت عیسی را بر عهده داشتند، که یک مضمون مشترک در

سراسر مکاشفه برای کلیسا، کاری که کلیسا قرار است انجام دهد، و یک دلیل مشترک برای آزار و اذیت قوم خدا است. به دلیل شهادت و گواهی وفادارانه آنها. اما دو ویژگی دیگر از این رؤیا که فکر می‌کنم مهم هستند

اول از همه، اکنون به نظر می‌رسد که هیولا و زن از هم جدا هستند. و شاید نباید زیاد به این موضوع بپردازیم، اما جالب است که زن سوار بر هیولا می‌شود، که شاید نشان می‌دهد زن هیولا را کنترل می‌کند یا شاید اقتدار هیولا، زیربنای آن است و هیولا عامل محرک واقعی برای زن است. زن به عنوان روم، به عنوان بابل روم شناخته می‌شود. اکنون هیولا قدرت واقعی پشت آن است.

این هم می‌تواند تصویر باشد. و من فکر می‌کنم، اگرچه پیشنهادهاى مختلفی وجود داشته است، برخی گفته‌اند که وحش بیشتر نوعی قدرت و قدرت نظامی پشت آن است، و شاید زن بیشتر بخش اقتصادی و مذهبی روم باشد. من تعجب می‌کنم که آیا می‌توان از راه دیگری به آن نگاه کرد که شاید این نشان دهد که وحش، اگرچه در جاهای دیگر مکاشفه، وحش با روم یکی دانسته شده است، مانند فصل ۱۳ و فصل ۱۱، حالا من تعجب می‌کنم که آیا یوحنا به ما نمی‌گوید که خب، وحش را می‌توان با روم یکی دانست.

حال، یوحنا می‌خواهد بگوید که روم، آن وحش، بسیار فراتر از روم است. وحش همان وحش گذشته است که در متون عهد عتیق دیده‌ایم؛ همان چهره‌ی وحشی که زیربنای همان هیولایی است که زیربنای امپراتوری‌های دیگر، مانند مصر و دیگر امپراتوری‌های بی‌خدای خارجی، اکنون از روم نیز پشتیبانی می‌کند، اکنون خود را در روم آشکار کرده است. بنابراین، من تعجب می‌کنم که آیا این صرفاً راه دیگری برای نشان دادن این نیست که وحش بسیار فراتر از روم است.

یعنی، به گذشته گسترش می‌یابد و همچنین می‌تواند به آینده نیز گسترش یابد. اما برای اهداف یوحنا، او وحش را که با سابقه طولانی وحش می‌آید، نماد بت‌پرستی و ملتی با الهام شیطانی می‌بیند که قوم خدا را سرکوب می‌کند و اقتدار خدا را غصب می‌کند. اکنون، همان چهره وحش دوباره در حال ظهور است و خود را در روم آشکار می‌کند، همانطور که توسط وحش حامی زن نشان داده شده است.

بنابراین من مطمئن نیستم که اینطور باشد، اما فکر می‌کنم این توضیح معتبری باشد و به نظر منطقی می‌رسد که، به وحش در جای دیگری روم است. اما یوحنا اکنون می‌خواهد واضح‌تر بگوید که وحش چیزی بیش از روم است، و اکنون او قدرت واقعی و منبع اقتدار پشت بابل فاحشه، شهری از روم، را به تصویر می‌کشد. دوم اینکه، به نظر من نویسنده در این رؤیا روشن می‌کند که ماهیت جذاب و اغواکننده روم است که به آن اجازه می‌دهد شر و ماهیت خود را بپوشاند.

و این همان چیزی است که آن را قادر می‌سازد تا سایر ملت‌ها را اغوا کند. بنابراین، آنها، سایر ملت‌ها، به عنوان مست از زناکاری‌های روم توصیف می‌شوند. یعنی، به دلیل ماهیت جذاب و اغواکننده روم، اکنون ملت‌ها نسبت به ماهیت واقعی بابل، روم، کور هستند.

روم ماهیت شیطانی و زشت خود را می‌پوشاند. این ماهیتی خشونت‌آمیز است. باز هم، ممکن است شاهد نوعی از رمزگشایی از اسطوره‌های معمول رومی، مانند روم ابدی، روم ابدی یا صلح روم، باشیم.

و آنچه یوحنا اکنون می‌خواهد به شیوه‌ای آخرالزمانی نشان دهد این است که رم آن چیزی نیست که در موردش صحبت می‌شود. رم آن چیزی نیست که به نظر می‌رسد. در پشت طبیعت فریبنده، جذاب و اغواگرش، یک هیولای وحشتناک نهفته است، یک امپراتوری خشن، ستمگر و بت‌پرست.

و همچنین، من هم تعجب می‌کنم که آیا این تصویرسازی، حداقل در فصل ۱۷، به عنوان مقدمه‌ای برای فصل ۱۸ ماهیت اغواگرانه و جذاب روم، این واقعیت را که قرار است داوری شود، پنهان می‌کند یا خیر. و بنابراین این چیزی است که باعث می‌شود ملت‌ها درگیر آن شوند، و این چیزی است که باعث می‌شود ملت‌ها اغوا شوند. به عبارت دیگر، انگار یوحنا می‌گوید گناه اینگونه عمل می‌کند.

و فکر می‌کنم وقتی امروز به این متن و رابطه نگاه می‌کنیم، این تصویر کاملی از چگونگی عملکرد گناه است. گاهی اوقات مردم می‌گویند گناه وحشتناک و دهشتناک است و شما نمی‌خواهید آن را انجام دهید، و مطمئناً این درست است. اما نکته این است که گناه به عنوان وحشتناک و دهشتناک به نظر نمی‌رسد.

گناه عواقب خود را پنهان می‌کند. گناه ماهیت زشت خود را به عنوان نقض شخصیت خدا پنهان می‌کند، و عواقب وحشتناک و مرگبار داوری خود را در پشت ظاهری از جذابیت و فریبندگی پنهان می‌کند. گناه به نظر ما جذاب و دلربا می‌آید، عواقب و ماهیت زشت خود را پنهان می‌کند.

و اینگونه است که گناه عمل می‌کند. و اینگونه است که یوحنا بابل و روم را در اینجا می‌بیند. این طبیعت زشت خود را، به عنوان یک جانور ستمگر، بی‌خدا و بت‌پرست که قصد نابودی و آسیب رساندن دارد، پنهان می‌کند و عواقب آن یعنی این واقعیت که به سوی داوری می‌رود را پنهان می‌کند.

و اینگونه است که ملت‌ها اغوا می‌شوند. همچنین اینگونه است که قوم خدا برای شرکت در بابل اغوا می‌شوند. دو ویژگی دیگر این متن.

اول از همه، این واقعیت که او به عنوان زنی با لباس کتانی گران‌قیمت، اما همچنین با طلا و سنگ‌های قیمتی توصیف شده است. این بخش دیگری از توصیف اورشلیم جدید در فصل‌های ۲۱ و ۲۲ است، جایی که عروس کاملاً آماده و لباس پوشیده است و با طلا و سنگ‌های قیمتی آراسته شده است، همانطور که بقیه رویای اورشلیم جدید با جزئیات بیشتری توصیف می‌کند. بنابراین این بخشی است که نه تنها او را به عنوان یک فاحشه و فاحشه اغواگر به تصویر می‌کشد، نه تنها او را به عنوان زنی با تجمل و ثروت روم به تصویر می‌کشد که با آن سایر ملت‌ها را اغوا خواهد کرد، بلکه اکنون در تضاد مستقیم با لباس عروسی و طلا و سنگ‌های قیمتی فصل ۲۱ نیز قرار دارد.

اکنون بابل فاحشه نیز با نوری مشابه به تصویر کشیده شده است تا تضاد بین این دو را بیشتر برجسته کند. نکته دیگر این است که، همانطور که در فصل ۱۷ آیه ۵ آمده است، روی پیشانی او چیزی نوشته شده است که بابل بزرگ، مادر همه فاحشه‌ها است. این همچنین ممکن است تصویر زنی باشد که نواری یا چیزی شبیه به آن بر پیشانی خود دارد.

به نظر من، این صرفاً یک بار دیگر برای آشکار کردن ماهیت واقعی او، شخصیت واقعی‌اش است. یعنی، او یک فاحشه‌ی اغواگر و بت‌پرست است که اکنون می‌آید، و علاوه بر این، او مادر همه‌ی فاحشه‌ها و همچنین همه‌ی پلیدی‌های زمین است. با مادر نامیدن او، این می‌تواند یک بار دیگر کنترل او بر همه چیز را نشان دهد، اما همچنین این واقعیت را القا می‌کند که او دیگران را به عنوان فرزندان خود به دست می‌آورد.

او دیگران را به شرکت در فحشا و همچنین مشارکت در اعمال بت‌پرستانه و پلیدی‌هایش وامی‌دارد. بنابراین، تا این لحظه، روم به عنوان فاحشه‌ای به تصویر کشیده شده است که دیگران را اغوا می‌کند، کسی که سایر ملت‌ها را اغوا و وسوسه می‌کند تا با او زنا کنند، نه فقط با درگیر شدن در اعمال بت‌پرستانه‌اش، هرچند که این امر در آن دخیل است، بلکه با درگیر شدن در سیستم اقتصادی‌اش که بر اساس شهوت ثروت و تجمل بیش از حد بنا شده است. علاوه بر این، او همچنین به عنوان کسی به تصویر کشیده شده است که مرتکب خشونت و خون مقدسین شده است.

و بنابراین، اکنون ما بابل را در چهره واقعی‌اش، روم، دیده‌ایم. و کاری که یوحنا اکنون می‌خواهد انجام دهد، تفسیر این رؤیا است. بنابراین، رؤیا، بابل را در چهره واقعی‌اش به تصویر کشیده است، و اکنون او آماده‌ی داوری است.

و اکنون یوحنا به ما گفته است که چرا بابل محکوم به داوری است. و بنابراین، با شروع از آیه هفتم، یوحنا شروع به تفسیر دقیق‌تر این رؤیا برای خوانندگان‌اش خواهد کرد. این دکتر دیو متیوسون در دوره آموزشی خود در مورد کتاب مکاشفه است.

این جلسه شماره ۲۲ درباره مکاشفه، فصل‌های ۱۷ تا ۱۸.۵، مقدمه‌ای بر بابل است.

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه ۲۲ در مورد مکاشفه
مقدمه‌ای بر بابل است، ۱۸.۵: ۱۷.